



Type of Article: Research

A comparative study of determining the minimum prison sentence in the flexible punishment system in the laws of Iran and England

Nabi Mohseni Bandpi^{*1}, Asghar Abbasi², Mehdi Esmaili³

Received: 2024/03/03

PP: 143-174

Accepted: 2024/06/01

Abstract

Imprisonment, as the most severe type of interference in the rights and freedoms of citizens, guarantees the execution of many crimes in the laws of Iran and England. Since the Iranian legislation system has not foreseen any specific mechanism for determining the punishment of imprisonment, either in the legislative or in the judicial stage; unfortunately, such punishment has been used excessively in most crimes in Iran's legal system. While in order to avoid the excessive use of imprisonment, considering the individual characteristics of the accused in determining the punishment and the need to pay attention to the rule of proportionality in determining the punishment, the principle of using imprisonment in crimes that require a justifiable reason. The purpose of this research is to use certain criteria in determining the prison sentence with the benefit of a comparative study in English law.

The present research is written based on descriptive and analytical method and based on documents and library sources. In this regard, the obtained information is analyzed with scientific and practical goals.

In Iranian law, the principle of determining the minimum prison sentence is accepted as one of the basic principles in the Islamic Penal Code approved in 1392 (1392); while in English law, instead of determining this principle, there are criteria for applying imprisonment. The criteria for determining prison sentences in English law at the legislative stage include the necessity of using prison sentences for serious crimes combined with considerations of the need to protect the public, and at the judicial stage, it also includes the principle of using the aforementioned punishment for dangerous criminals.

Considering the problems of the principle of determining the minimum prison sentence in Iran's legal system and the benefits of using the criteria for determining imprisonment in English law, it can be seen from the experience of this legal system by amending the prison regulations and determining the hierarchy between punishments, from imprisonment for violent crimes with Social considerations and dangerous and professional criminals used.

KeyWords: flexible punishments, the principle of determining the minimum imprisonment, criminal population, punishment goals, limiting the discretion of the judge.

Reference: Abbasi, A. , Mohseni Bandpi, N., & Esmaili, M. (2024). A comparative study of determining the minimum prison sentence in the flexible punishment system in the laws of Iran and England. *Strategic management attitude*, 2(2), 143-174.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.30605865.1403.2.2.5.5>

¹. Ph.D. Student in Criminal Law & Criminology , Islamic Azad University, Hazrat Ayatollah Amoli Branch, Amal, Iran.(Corresponding author).amirmhsb1918@gmail.com

². Assistant Professor, Faculty of Law, Islamic Azad University, Chalus Branch, Chalus, Iran,.drabbasi191@gmail.com

³. Assistant Professor, Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, dresmaeli@yahoo.com

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی تعیین حداقل مجازات حبس در نظام مجازات انعطاف‌پذیر در حقوق ایران و انگلستان^۱

نبی محسنی بندپی^{۲*}، اصغر عباسی^۳ و مهدی اسماعیلی^۴

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

صص: ۱۷۴-۱۴۳

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

چکیده

مجازات حبس به‌عنوان شدیدترین نوع مداخله دولت در آزادی‌های شهروندان، ضمانت اجرای بسیاری از جرائم را در حقوق ایران و انگلستان تشکیل می‌دهد. قانون‌گذار ایران، هیچ سازوکار مشخصی برای تعیین کیفر حبس، چه در مرحله تقنین و چه در مرحله قضا، پیش‌بینی نکرده است. عاملی که موجب شده از این کیفر به‌نحو زیادی در بیشتر جرائم استفاده شود. درحالی‌که با توجه به ویژگی‌های فردی متهم در تعیین مجازات و ضرورت توجه به قاعده تناسب در تعیین کیفر، استفاده از مجازات حبس در جرائم را نیازمند علت موجهه می‌کند. هدف این پژوهش، به‌کارگیری ضوابطی مشخص در تعیین مجازات حبس با بهره‌گیری از مطالعه تطبیقی در حقوق انگلستان است.

پژوهش کنونی براساس روش، توصیفی و تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای نگارش شده است. در این راستا با اهداف علمی و عملی، اطلاعات به‌دست‌آمده تحلیل می‌شود.

یافته‌ها نشان داد در حقوق انگلستان، مقنن با تفکیک میان جرائم شدید و خشن از جرائم سبک، در بیشتر جرائم از کیفر حبس استفاده نکرده است، بلکه کیفر حبس را با تفکیک مرحله تقنین از مرحله قضا، در مرحله تقنین ناظر به جرائم شدید توأم با ملاحظات ضرورت حمایت از عموم و در مرحله قضا، در قبال مجرمین خطرناک اعمال می‌کند. درحالی‌که در نظام کیفری ایران در بیشتر جرائم، مقنن بدون تفکیک میان جرائم شدید و سبک، به قاضی اجازه استفاده از کیفر حبس داده است.

نظر به مشکلات اصل تعیین حداقل مجازات حبس در نظام حقوقی ایران و فواید به‌کارگیری ضوابط تعیین حبس در حقوق انگلستان، می‌توان از تجربه این نظام حقوقی با اصلاح مقررات حبس و تعیین سلسله‌مراتب بین مجازات‌ها، از مجازات حبس در قبال جرائم خشن با ملاحظات اجتماعی و مجرمین خطرناک و حرفه‌ای استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: مجازات انعطاف‌پذیر، اصل تعیین حداقل حبس، حبس معین، حبس نامعین، ضرورت حبس

استناددهی (APA): عباسی، اصغر، محسنی بندپی، نبی و اسماعیلی، مهدی (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی تعیین حداقل مجازات حبس در نظام مجازات قابل انعطاف در حقوق ایران و انگلستان. فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی، ۲(۲)، ۱۷۴-۱۴۳.

^۱ مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «راه کارهای نظری و عملی تعیین مجازات اشد» در دانشگاه آزاد واحد آیتا... آملی به راهنمایی اصغر عباسی و مشاوره مهدی اسماعیلی است.

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد حضرت آیت‌الله آملی، آمل، ایران (نویسنده مسئول).

amirmhsb1918@gmail.com

^۳ استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران. drabbasi191@gmail.com

^۴ استادیار گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dresmaeli@yahoo.com



مجازات حبس به عنوان یک مجازات اصلی که از نیمه دوم قرن هجدهم به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در نظام‌های کیفری بسیاری از کشورها وجود دارد، دارای بیشترین استفاده و به تعبیری دیگر مرسوم ترین گزینه و انتخاب مجازات، توسط محاکم قضایی است. به قول «شارل دوکاس»، زندان، کیفری مناسب برای پیشگیری از تکرار جرم و بازدارندگی عمومی است. بر همین اساس، زندان، کیفری است که هم مدافعان اندیشه اصلاح و هم مدافعان ناتوان سازی، به شدت بر آن تأکید دارند؛ زیرا با نگهداری مجرمان در زندان‌های اصلاحی، می‌تواند به کنترل حالت خطرناک آنها و تبعاً مهار نرخ تکرار جرم از سوی آنها کمک کند (آشوری، اردبیلی، مهدی ثابت و کونانی، ۱۳۹۷: ۲۷).

قانون گذار انگلستان از اوایل دهه نود میلادی با تصویب قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱ و متعاقباً در قوانین بعدی از جمله قانون اختیار دادگاه‌های کیفری در سال ۲۰۰۰ و قانون عدالت کیفری در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵، مبنای کیفری را در مرحله تقنین، سزاگرایی که شالوده و اساس آن، اصل تناسب جرم و مجازات می باشد، قرار داده است و سپس با اعطای اختیاراتی به محاکم کیفری و با ارائه رهنمودها و دستورالعمل‌هایی از سوی دادگاه‌های استیناف و شورای تعیین مجازات، آنها را مکلف کرده است تا با توجه به تناسب صدمه وارده به قربانی جرم و میزان قابلیت سرزنش و رفتار ارتكابی، اقدام به تعیین مجازات کند. در این راستا برای هر پرونده با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جرم ارتكابی، طیف وسیعی از انتخاب‌ها وجود دارد. با وجود اینکه هیچ مقررهای برای تحدید حدود اختیار دادگاه در تعیین حداقل مجازات حبس، به عنوان یک تکلیف قانونی در حقوق انگلستان مشخص نشده است؛ اما براساس ماده ۷۶ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، تعیین مجازات مصوب ۲۰۰۰ میلادی، دو شرط مهم و اساسی برای انتخاب حبس در نظر گرفته شده است: اول: آنکه جرم، آن چنان «شدید» باشد که تنها با مجازات حبس توجیه شود و دوم: آنکه جرم، از نوع «خشن یا جنسی» باشد که تنها با مجازات حبس برای صیانت جامعه از خطر احتمالی مجرم مناسب باشد. این در حالی است که در حقوق کیفری ایران، مقنن براساس ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصل تعیین حداقل حبس را به عنوان یک اصل اولیه با رعایت مستثنیاتی پذیرفته

است، اما برخلاف حقوق انگلستان، هیچ سازگار مشخص و مدونی برای تعیین کیفر حبس پیش‌بینی نکرده است و بدون اینکه معین کند کیفر حبس چه زمانی باید به عنوان مجازات از سوی دادگاه‌ها اعمال شود، درواقع تنها دادگاه را مکلف کرده است به شکل نظام‌مند و مستدل با رعایت ویژگی‌های فردی مقرر مجازات حبس را انتخاب کند. پرسشی که مطرح می‌شود آن است که «آیا مقنن می‌تواند همچون حقوق انگلستان بدون اینکه عنان مطلق مجازات حبس را در اختیار قاضی قرار دهد، شرایطی را برای تعیین مجازات حبس مقرر کند؟». فرضیه نگارندگان این است که «مقنن ایرانی می‌تواند با تأسی از منابع فقهی و همانند حقوق کیفری انگلستان، در مرحله تقنین با تفکیک جرائم سبک از جرائم شدید تعیین حبس را صرفاً ناظر به جرائم شدید و خشن و برای مجرمان حرفه‌ای و خطرناکی که حفاظت جامعه در مقابل آنها امری واجب و ضروری است، کند». هدف این مقاله صرفاً «در راستای اجتناب از استفاده بی‌رویه از مجازات حبس و بی‌توجهی به ویژگی‌های فردی متهم در تعیین مجازات و ضرورت توجه به اصل تناسب در تعیین کیفر است. ضمانت اجرای تخطی از این اصل و تعیین حبس بیش از حداقل قانونی وجود دلایل موجه و قانونی، اصلاح حکم در مرجع تجدیدنظر و مجازات انتظامی درجه چهار برای قاضی صادرکننده حکم را در پی خواهد داشت». بنابراین با توجه به گستردگی مجازات‌های انعطاف‌پذیر، در این مقاله صرفاً با تمرکز بر مجازات حبس و تعیین حداقل حبس به عنوان یک اصل اولیه، نسبت به بررسی مبانی فقهی و حقوقی، توأم با تحلیل تطبیقی در حقوق کیفری انگلستان درباره رویکردهای حداقل‌گرا در تعیین کیفر و تحدید اختیار قاضی در تعیین مجازات حبس پرداخته خواهد شد. همچنین در این مقاله از روش تحلیلی-توصیفی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، استفاده شده است.

پیشینه و مبانی نظری

منظور از مجازات‌های انعطاف‌پذیر، به مجازات‌هایی است که دارای حداقل و حداکثر است که از آنها با عنوان «محکومیت نامعین»^۱ یاد می‌شود. درباره مجازات نامعین، تعاریف مختلفی بیان شده است که به‌اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود. محکومیت نامعین نیازمند صدور حکم به زندان یا مجازات دیگر برای مجرمان است. به‌طوری‌که

۱. indeterminate



مدت اجرای آن از پیش معلوم و مشخص نبوده، بلکه به ملاحظات و مشاهدات بعدی بستگی دارد (صلاحی، ۱۳۸۶: ۶۹).

برخی از حقوقدانان، تعزیر را معادل واژه مجازات نامعین قلمداد کرده و در مورد این نظام چنین بیان می‌دارند: «تعزیر در حقوق جزای اسلام، نام گروهی از کیفرهاست که نوع، اندازه و چگونگی آن، معین نشده است» (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۸۷؛ فیض، ۱۳۷۳: ۵۴). برخی دیگر از حقوقدانان این چنین تعریف می‌کنند: «مجازات‌ها گاه فاقد حداقل و حداکثر هستند که به آن مجازات نامعین گویند یا مجازات فاقد حداقل است، درحالی‌که حداکثر آن معین شده است. با این بیان متذکر می‌شوند که در مجازات‌های شرعی، نامعین وجود ندارد و در مجازات‌های عرفی قائل به نامعین بودن مجازات می‌شوند» (نوربها، ۱۳۸۷: ۳۶۳).

تعاریفی که تبیین شد، تعاریف کامل و جامعی نیست. بنابراین اگر بخواهیم تعریف روشن و درستی از محکومیت نامعین داشته باشیم، می‌توان گفت: محکومیت نامعین، نیازمند صدور حکم به زندان یا واکنشی دیگر برای بزهکاران است؛ اما این نظام می‌تواند مطلق یا نسبی باشد. غیرمعین بودن واکنش، ممکن است مطلق باشد. به‌طوری‌که مدت اجرای آن از پیش معلوم و مشخص نباشد. بدین صورت که در حکم محکومیت هیچ‌گونه اشاره‌ای به مدت آن نشود که درواقع همان نظام مجازات‌های نامعین مطلق یا نسبی است که در آن صورت، حداقل و حداکثر واکنش، در حکم ذکر می‌شود و مدت آن عملاً با رعایت این حداقل و حداکثر تعیین می‌شود. می‌توان به مجازات‌هایی از قبیل حبس، شلاق، جزای نقدی و انفصال از خدمات دولتی و ... اشاره کرد که به مجازات‌های انعطاف‌پذیر مشهور هستند.

نظام مجازات‌های غیرمعین که درواقع اصل قانونی بودن مجازات‌ها را تا حد زیاد زایل می‌کند، اولین بار از سوی بنویل دومارسانی حقوقدان فرانسوی در سال ۱۸۷۴ پیشنهاد شد (صانعی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۴۵). مطابق این نظام، مجرم را پس از محکومیت و بدون آنکه میزان قطعی مجازات وی تعیین شده باشد، به زندان می‌فرستند و او مانند مریضی که به بیمارستان می‌رود، تا زمانی که کاملاً اصلاح نشده و خروجش برای جامعه خطر نداشته نباشد، در زندان باقی می‌ماند. مدت قطعی زندان، به رفع حالت مجرم در زندان و میزان موفقیت افراد متخصص در اصلاح حال او بستگی دارد. امروزه از نظام

مجازات‌های غیرمعین، صرفاً در موارد محدود، از قبیل مجرمان دیوانه، کودکان بزهکار و ولگردان و افرادی که از طریق تکدی‌گری امرار معاش می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۱۴۶).

گونه‌های مجازات‌های انعطاف‌پذیر

مجازات‌ها از حیث معین و نامعین بودن به مجازات‌های ثابت و متغیر، تقسیم می‌شوند. منظور از مجازات ثابت یا معین، مجازات‌هایی است که میزان آن توسط قانون‌گذار تعیین می‌شود و دادگاه مکلف به تعیین همان مجازات‌ها و اعمال آنهاست. نظیر حدود، قصاص و دیات. در عوض مجازات‌های نامعین یا متغیر به مجازات‌هایی گفته می‌شود که مقنن حداقل و حداکثر آنها را در قانون مشخص می‌کند و دادگاه در تعیین میزان حداقل و حداکثر مجازات مخیر است. گاهی نیز اختیار تعیین مجازات به‌طور کلی به قاضی تعیین‌کننده مجازات محول می‌شود که در اصطلاح به این‌گونه مجازات‌ها، مجازات‌های انعطاف‌پذیر گفته می‌شود. نظیر همه مجازات‌های تعزیری که دارای حداقل و حداکثر هستند. از جمله مجازات‌های حبس تعزیری، شلاق تعزیری، جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی، انفصال موقت و ... که دادگاه بسته به نوع جرم و شخصیت مجرم و شرایط ارتکاب جرم، نسبت به تعیین مجازات اقدام می‌کند.

نظر به آنچه گفته شد، از آنجایی که حق آزادی پس از حق حیات، یکی اساسی‌ترین حقوق بشر به‌شمار می‌رود و مجازات زندان به‌عنوان یک ضمانت اجرای استثنایی باید به‌عنوان آخرین حربه مورد استفاده قرار گیرد، ولیکن مأسفانه با توجه به استفاده گسترده از مجازات زندان به‌عنوان یک اصل در قوانین کیفری و همچنین مشکلات و معایب وارده بر این مجازات و نظام اجرایی آن، بررسی این نوع مجازات بیش از پیش اهمیت می‌یابد. بنابراین در ادامه این نوشتار، مجازات زندان به‌عنوان یکی از مجازات‌های انعطاف‌پذیر، تحلیل می‌شود.

مجازات زندان

مجازات، سلاح کلاسیک جوامع بشری در زمینه پاسخ‌دهی به بزهکاران است (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۱۳). در طول هزار سال، مجازات اصلی در قبال جرائم و تخلفات مذهبی، مجازات بدنی بود. در دوران باستان، سنگسار کردن و صلب و سایر مجازات‌های بدنی رایج بود. در قرون وسطی افزون‌بر آن که شلاق زدن، کتک زدن، داغ کردن، قطع عضو و



عقیم کردن مجازات‌های رایج بودند، مجازات‌های اعدام و بدنی عمدتاً در انتظار عمومی و با هدف دستیابی به بازدارندگی عام، اجرا می‌شد و اجرای مجازات بیشتر جنبه انتقام‌جویی و کارکرد تفریحی داشت.

با تحولات تاریخی و فرهنگی و ظهور مکتب کلاسیک در عصر روشنگری که از آن به‌عنوان روند متمدن‌ساختن یاد می‌شود، به تدریج حساسیت‌های مردم تغییر یافت و مجازات‌های بدنی خشن و بی‌رحمانه سرانجام باعث تنفر و بیزاری مردم شد. در جوامع صنعتی غرب، مرتکبان جرائم شدید به‌جای تحمل مجازات‌های شدید بدنی به حبس محکوم می‌شدند. هرچند مجازات زندان از عهد کهن و باستان وجود داشته است، اما به‌دلیل استفاده محدود و جزئی از آن، نمی‌تواند در ردیف مجازات‌های اصلی آن زمان تلقی شود. تا نیمه دوم قرن هجدهم، زندان در مجموعه مجازات‌های کیفری، جایگاه مهمی را به خود اختصاص نمی‌داد؛ اما با گذشت زمان به تدریج به‌عنوان مجازات، وارد نظام عدالت کیفری شد. در حال حاضر اوج توان‌گیری در حبس در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها نمود پیدا می‌کند. اساساً زندان، کیفری است که هم طرفداران اندیشه اصلاح و هم مدافعان ناتوان‌سازی، به‌شدت بر آن تأکید دارند (آشوری، اردبیلی، مهدی ثابت و کونانی، ۱۳۹۷: ۲۷).

امروزه تحدید مجازات سالب آزادی از موضوعات مهم مورد بحث در سیاست جنایی بیشتر نظام‌های کیفری است (آنسل، ۱۳۷۵: ۹۹). بالطبع، نظام کیفری ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. با نگرش در قانون مجازات اسلامی ایران بخش تعزیرات، مقنن یک نوع سیاست کیفری افراطی و اسراف‌کارانه را در استفاده از مجازات حبس در پیش گرفته است. به‌نحوی که در ارتباط با مجازات‌های سالب آزادی، رویکردی شبیه به رویکرد «دولت اقتدارگرا» و گاه در برخی موارد، «دولت اقتدارگرای فراگیر» را برگزیده است (محمودی، ۱۳۸۲: ۱۴). عمده‌ترین ویژگی این الگو، پاسخ‌های سرکوبگرانه و دولتی نسبت به همه ناهنجاری‌ها، بدون تفکیک جرم از انحراف و تحلیل یک شیوه واحد برخورد با آنهاست.

از آنجایی که به همان اندازه که افراد جامعه از انجام رفتارهای نکوهیده و ضد ارزش اخلاقی و اجتماعی، با هدف تکریم ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه پرهیز می‌کنند، شایسته است جامعه نیز در برابر هر انحرافی، با وضع مجازات‌های شدید، واکنش نشان



ندهد (فلتچر، ۱۹۹۸: ۷۹). با وجود این، جرم انگاری افراطی و نابخردانه و پیش‌بینی مجازات‌های نامتناسب و سرکوب‌گرانه در متون کیفری، بدون رعایت مصالح و نیازهای اجتماعی و اینکه کدام مجازات دارای اثربخشی مطلوب خواهد بود، موجب ناکارآمدی آن می‌شود. به قول هارت، اصل تناسب احترام به قانون را افزایش می‌دهد (مهر، ۱۳۹۸: ۶۹). بنابراین در راستای عدالت کیفری، استفاده از مجازات زندان با تأسی از شریعت اسلام برای جرائمی مشروع است که باعث متزلزل شدن پایه‌های جامعه و سقوط هنجارهای ارزش‌های اساسی مورد قبول جامعه باشد.

مبانی فقهی

با توجه به اینکه یکی از منابع اصلی تدوین قوانین کیفری در بخش تعزیرات، مبانی فقهی و شریعت اسلام است، با جست‌وجو در منابع معتبر فقهی به این حقیقت مهم دست خواهیم یافت که عموم فقهای اسلام اعم از متقدمین و متأخرین، زندان یا حبس را به‌عنوان یکی از احکام شرعی اسلام پذیرفته و در موارد متعدد به زندان رأی داده‌اند. بنابراین در مشروعیت زندان از نظر فقهای شیعه، اختلافی وجود ندارد، اما برخلاف قوانین موضوعه بشری، کاربرد زندان در شرع مقدس اسلام در حدی محدود و به‌حکم اضطرار و به‌عنوان کیفر ثانوی موردپذیرش قرار گرفته و بیشتر جنبه اصلاحی و تربیتی آن مدنظر است. در این قسمت به رویکرد حداقل‌گرایی کیفر حبس در نظام حقوقی اسلام پرداخته می‌شود.

قلمرو کیفر حبس در نظام حقوقی اسلام

اصولاً هر مکتب و طرز تفکری، رفتارهای حاکی از عدم‌قبول و نقض هنجارها و ارزش‌های برخاسته از آن مکتب را که موردقبول افراد جامعه هم باشد، انحراف و کژروی تلقی می‌کند، با آن به مقابله می‌پردازد و برای آن مجازات در نظر می‌گیرد. مبنای مشروعیت مجازات‌ها نیز از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و از زمانی به زمان دیگر، حسب اعتقادات و بینش‌های مختلف و مکاتب کیفری و طرز تفکر افراد و هیئت حاکمه متفاوت است. کارکرد نظام کیفری در شریعت اسلام، حمایت از مصالح و منافع عمومی، دفع مفسده و اصلاح و بازپروری مجرمان است. در نظام کیفری اسلام که شامل مجازات‌های مالی (دیات)، بدنی (حدود و قصاص) و تعزیرات است، زندان از مصادیق تعزیرات به‌شمار می‌رود. دو لفظ حبس و سجن که در اصل عربی هستند، در چهار سوره قرآن مجید



(سوره شعراء آیه ۲۹)، (سوره یوسف آیه‌های ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲ و ۱۰۰)، (سوره هود، آیه ۸) و (سوره مائده، آیه ۱۰۶) به کار رفته است. زندان از نظر شرع، محبوس کردن در یک مکان تنگ به معنایی که امروزه مصطلح است، نیست. بلکه عبارت از آن است که شخصی بازداشت و از تصرف‌های خود آزادانه ممنوع شود (صفایی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). از نظر مشهور فقها از جمله شیخ مفید، زندان یا حبس، تعزیر است، نه حد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم از اجرای حدود در حرم و مساجد ائمه علیهم‌السلام نهی فرموده‌اند. از طرفی، روایات حاکی از آن است که آن حضرت و امیرالمؤمنین، مجرمان را در مسجد می‌بستند. اگر حبس، حد به‌شمار می‌آمد، هرگز اجرای آن در مسجد جایز نبود (مفید، ۱۴۱۰: ۷۸۳). بنابراین در دین مبین اسلام، زندان عمدتاً یک مجازات اصلی به‌شمار نمی‌رود، بلکه به‌عنوان یکی از موارد تعزیر، جنبه اقدامی و تربیتی داشته که کارکرد آن، اصلاح، درمان و پیشگیری از وقوع جرم است. تأسیس دو زندان به اسامی «نافع» و «مخیس» توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز برمبنای همین تفکر استوار بوده است؛ زیرا همان‌طوری که از معنای این دو زندان پیداست، «نافع» به معنای ضدضرب و «مخیس» به معنای تخسیس، خوار نمودن، نرم کردن و تمرین دادن است. براساس اطلاعات موجود در منابع، اجرای عبادت‌های شرعی، تنظیم برنامه‌های تهذیبی، آموزش قرآن، فراگیری سواد و ... در دو زندان پیش‌گفته رعایت می‌شد و یکی از برنامه‌های اجباری بوده است (وائلی، ۱۳۶۲: ۲۷۳).

قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی و اساسی قوانین کیفری در اسلام است. تنها پنج آیه در قرآن وجود دارد که به مجازات (سرقت، زنا، غیرمحصنه، قتل، محاربه و قذف) اشاره دارد. در این پنج آیه، فقط در یک مورد به‌صورت تلویحی به مجازات حبس اشاره داشته^۱ و در سایر آیات هیچ اشاره‌ای به مجازات حبس نشده است. آنچه از این آیات می‌توان استنباط و استخراج کرد، این است که ۱. در شرع مقدس اسلام مشروعیت اصل مجازات در مقابل تجاوز به حقوق اساسی دیگران، پذیرفته شده است. ۲. اعمال مجازات، اصل نیست، بلکه استثناء است؛ زیرا پس از اعلام حکم در هر آیه، خداوند متعال بر عفو و بخشش و عدم اعمال مجازات تأکید دارد. ۳. برخلاف قوانین موضوعه، زندان به‌عنوان

۱. آیه ۱۵ سوره نساء^۱



مجازات ثانوی است، نه اصلی و آن‌هم از باب ضرورت و به‌منظور اصلاح و تربیت و جلوگیری از تکرار جرم در نظر گرفته‌شده است.

ضرورت فقهی استناد به کیفر سالب آزادی

از مجموع روایات و متون دینی می‌توان گفت که حبس در اسلام، یازده مورد پیش‌بینی شده است که از این تعداد تنها چهار مورد را می‌توان مجازات دانست و در مجازات بودن یکی از آنها (ارتداد زن) نیز می‌توان تشکیک کرد. هفت مورد دیگر نیز بازداشت موقت و حبس برای مجبور کردن به احقاق حق می‌باشد (توجهی و ابراهیم‌وند، ۱۳۹۳: ۸۶).

چهار موردی که حبس به‌عنوان مجازات به‌شمار می‌رود، عبارت‌اند از: مجازات سارق حدی در بار سوم؛ اگر شخصی مرتکب چند بار سرقت حدی شود، مجازات او در بار اول قطع دست، در بار دوم قطع پا و در بار سوم حبس ابد است (الطوسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۳۶؛ جفی قوچانی، ۱۳۸۱، ج ۴۱: ۵۳۳ و ۵۳۴).

مجازات آمر در قتل عمد: دستور به کشتن دیگری، مجوز قتل نیست و در صورت کشتن، مأمور قصاص می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود (خویی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۰۴).

مجازات ممسک در قتل عمد: اگر کسی در قتل عمد با نگاه‌داشتن فردی به قاتل کمک کند تا او را به قتل رساند، ممسک در قتل محسوب و به حبس ابد محکوم می‌شود (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۲۱۹).

زن مرتد در صورتی که از ارتداد خود توبه کند (خویی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۵۶؛ نجفی قوچانی، ۱۳۸۱، ج ۴۱: ۶۱۱).

نتیجه اینکه در فقه اسلام تنها در چهار مورد حبس به‌عنوان مجازات ذکر شده است. از نظر اسلام، استفاده از مجازات حبس تنها یک ضرورت است که در موارد خاص مصداق می‌یابد؛ بنابراین در تفکر دینی عموماً زندان، مجازات اصلی به‌شمار نمی‌رود، بلکه به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر، بیشتر جنبه اصلاحی و بازپروری و پیشگیری از وقوع دوباره جرم دارد. هرچند در مورد تعزیرات از باب قاعده «التعزیر بما یراه حاکم» دست حاکم باز است و می‌تواند نسبت به‌گزینش مجازات حبس اقدام کند. در مورد این اختیار حاکم نیز اختلافاتی بین فقها وجود دارد. برخی از فقها همانند حضرت آیت‌الله صافی در کتاب «التعزیر انواعه و ملحقاته» عقیده دارند حاکم نمی‌تواند زندان را به‌عنوان یک



مجازات تعزیری انتخاب کند؛ زیرا مجازات‌های تعزیری در شرع شمرده شده است و اصل در تعزیر، بر ضرب است، نه حبس و ما خارج از آنها نمی‌توانیم مجازات تعیین کنیم (به نقل از صفاری، ۱۳۹۲: ۲۱۴).

بنابراین در فقه اسلامی، مجازات حبس به عنوان مجازات فرعی به عنوان یک ضرورت است که باید براساس قاعده «الضرورت تقدر بقدرها» به حداقل آن اکتفاء کرد. این امر به نوعی ریشه در معیارهای فقهی از جمله قاعده فقهی «اخذ باقل قدر، یکفی للجزء» ریشه دارد که همه آنها حکایت از ضرورت فقهی استناد محدود از کیفر سالب آزادی دارد. به عبارت دیگر در نظام فقهی اسلام، کارکرد کیفر سالب آزادی صرفاً به منظور صیانت جامعه در مقابل مجرمان حرفه‌ای و خطرناک و در هنگام وقوع جرائم شدید است، زیرا این گونه افراد اصلاح‌پذیر نیستند و چنانچه زندانی نشوند، مسلماً به دیگران و جامعه آسیب و صدمه وارد خواهند کرد.

منطبق بودن حبس‌زدایی با فقه اسلامی

در سیاست کیفری اسلام اصل بر محدودیت جرائم و تربیت و اصلاح مجرم بر مبنای ماهیت و دیدگاه انسان‌شناسی اسلام است؛ زیرا تعریفی که اسلام از انسان دارد، با تعریف دیگر مکاتب فرق می‌کند. انسان در اسلام خلیفه‌الله و حامل امانت الهی است (بقره، ۳۰). انسان آزاد آفریده شده است و این آزادی و آزادگی به قدری مهم است که خداوند متعال در پذیرش دین، اجبار او را جایز نمی‌داند (بقره، ۲۵۶). با وجود تأکید بر اهمیت آزادی در اسلام، اما این آزادی دارای حدود و ثغوری است و در مواقعی که مصلحت جامعه ایجاب کند، آزادی تن، سلب یا محدود می‌شود.

دین اسلام برای جرائم بزرگ که شرح آن گذشت، مجازات زندان در نظر گرفته است و در جرائم کوچک و کم‌اهمیت که موجب تعزیر هستند، مصلحت دیده است که درباره بیشتر آنها تازیانه زده شود. در شریعت اسلام در جرائم اصلی که مشمول حدود و قصاص هستند، هرگز مجازات زندان مقرر نکرده است.

بررسی سیره نبوی و دیدگاه‌های فقها، حاکی از آن است که سیاست کیفری اسلام برخلاف رویکرد متعارف، در برخورد با بزه‌کاران، به کارگیری صورت‌های مختلف مجازات محدودکننده آزادی را همچون هجر^۱، قطع مراوده، تضییق آزادی و ایجاد محدودیت

۱. آیه ۳۴ سوره نساء به معنای پند و اندرز^۱



برای مرتکب از حیث دسترسی به امور افعال یا اشخاص مورد علاقه، تغریب و تبعید و غیر آنها، در اولویت قرار داده و واکنش‌های جسمانی را مگر در موارد ضروری تجویز کرده است (صادقی و ریاحی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)؛ زیرا تأدیب به معنای سالم‌سازی و اصلاح مجرم است. اما مجازات، حالت منکوب کردن و تحقیر کردن شخص است. بنابراین شارع، هرگز حبس را به عنوان اولویت اصلی در مجازات مجرمان لحاظ نکرده است.

زندان به کیفیت کنونی و با توجه به آثار زیانباری که برای مجرم و جامعه ایجاد کرده است، نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف تربیتی و اصلاحی اسلام از وضع مجازات‌ها باشد. افزون‌بر اینکه افراد زندانی از کار و فعالیت باز می‌مانند و جامعه نیز از ظرفیت و نیروی کار آنها محروم می‌شود، از جهت اقتصادی نیز هزینه‌های دوجندانی را بر بیت‌المال وارد می‌کند. همین امر بود که مارک آنسل را بر آن داشت تا به صراحت بگوید «زندان دیگر در عمل آنچه را که مدعی آن است، یعنی برای آن ایجاد شده، ارائه نمی‌دهد» (آنسل، ۱۳۹۱: ۸۷).

حضرت آیت‌اله شاهرودی ریاست فقید اسبق قوه قضائیه در مورد ماهیت مجازات زندان بیان داشت: «زندان فاقد وجهت شرعی است و حبس انسان‌ها بدون توجیه کامل قانونی و شرعی درحقیقت تخریب شخصیت انسانی و تعرض به حریم کرامت انسان‌هاست و اصولاً در سیاست کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی موارد استثنایی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از جرم به جامعه مورد استفاده قرار گرفته است (پورهاشمی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

تحدید اختیار قاضی در تعیین کیفر سالب آزادی در اسلام

یکی از کارکردهای اساسی قاضی در سیاست کیفردهی، تشخیص و تعیین مناسب تربیتی و مؤثرترین واکنش در تأدیب مجرم و اصلاح وی است. براساس قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، در فقه اسلامی تشخیص اینکه چه میزان مجازات می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را در تربیت و اصلاح متهم و بازدارندگی اجتماعی داشته باشد، با قاضی دادگاه است. اعطای اختیار به دادگاه در راستای تعیین کیفر از میان انتخاب‌های گوناگون کیفر، آزادی برای تعیین سیاست کیفری تلقی می‌شود. (سبزواری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۵۰). اما این اختیار مطلق نبوده، بلکه دارای سلسله‌مراتبی است. به نحوی که چنانچه قاضی تشخیص دهد، با توجه به شخصیت مرتکب وقوع جرم ارتكابی، انتخاب و گزینش مراتب



خفیف‌تر از قبیل تذکر و توبیخ باعث ایجاد بازدارندگی و اصلاح مجرم می‌شود. براساس قاعده «الاسهل فالاسهل»، مجاز نیست به مجازات شدیدتر، مثل حبس متوسل شود. به عبارت دیگر فقط آنچه سودمند است، نه کمتر از آنچه ضروری است و نه بیش از آنچه مرتکب، استحقاق دارد (صادقی، ۱۳۷۳: ۵۱۸) یا علامه حلی معتقد است: «کمیت تعزیر به رأی امام است و به تناسب اقدامات و حالات مجرمان، مختلف می‌شود (علامه حلی، ج ۲: ۳۳۷)، به عبارت دیگر شدت و ضعف کیفر تابع طبیعت مجازات یا طبیعت جرم است. به نحوی که تا حد امکان توافق کمی و کیفی میان کنش و واکنش، رعایت شود. از سوی دیگر تشخیص میزان سودمندی واکنش و ضرورت آن، نمی‌تواند بدون ملاحظه اثرات جرم بر بزه‌دیده و جامعه به عمل آید.

براساس فرمایش مولای متقیان حضرت امام علی (ع) در هنگام مجازات «فاذا لم اجد بدء فآخر الدواء الکی»، وقتی برای دردی درمان نباشد، آخرین درمان داغ نهادن است (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۹: ۲۹۴).

بنابراین این اصل همواره در فرایند تقنین، قضا و اجرا باید مدنظر باشد که استفاده از ابزار کیفر، آخرین راه حل باشد. برخی از فقهای امامیه معتقدند: امام در اجرای تعزیر و ترک آن اختیار دارد. اگر غیر از تعزیر، عامل دیگری مجرم را از ارتکاب تخلف بازدارد، امام وظیفه دارد متخلف را تعزیر کند. اما اگر با مراتب پایین‌تر، امکان ردع باشد، انتقال به مراتب بالاتر حرام است؛ زیرا تعزیر همانند نهی از منکر دارای سلسله‌مراتب می‌باشد (الطوسی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۹۸؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۷؛ الاصفهانی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۳۵؛ النجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۴۴۹). در احیاء العلوم غزالی آمده است: برای حاسبه درجات، آداب و رسوم است؛ اما درجات آن اول کاهش از جرم و گوشزد کردن آن به مجرم، سپس موعظه و نصیحت و پس از آن به گفتن و پرخاش کردن و بعد تغییر کردن با دست و پس از آن تهدید به زدن و سپس زدن (غزالی، ۱۳۵۱، ج ۲: ۳۲۹).

از مجموع این نظرات می‌توان این گونه استنباط کرد که چنانچه امکان تکرار جرم درباره برخی از افراد با توسل به مراتب خفیف‌تر، نظیر تذکر و توبیخ امکان‌پذیر باشد، قاضی مجاز به گزینش تعزیر شدید مثل تازیانه و حبس نیست. سیاستی که امروزه از آن به عنوان قضا زدایی و حبس زدایی یاد می‌شود. البته این امر بیشتر در مورد افرادی مصداق خواهد داشت که به تعبیر امام صادق (ع) «اجیزو الاهل المعروف» یعنی اهل



معروف باشند؛ بنابراین در تفکر اسلامی، تعزیر یک ضرورت است که باید به حداقل آن اکتفاء شود. به‌نحوی که برخی از پژوهشگران فقهای شورای نگهبان معتقدند: تعیین حداقل مجازات در قانون خلاف شرع است و محدودیت قاضی صرفاً ناظر بر حداکثر مجازات قانونی است. زیرا به عقیده آنها درباره بسیاری از مجرمان حتی نیازی به توسل به حداقل مجازات قانونی نیز ضرورت ندارد. با درنظرگرفتن مراتب تعزیر و درراستای انتخاب کیفر اصلح، چنانچه با نصیحت و توبیخ و ... امکان اصلاح مرتکب وجود داشته باشد، از نظر موازین فقهی، نوبت به توسل به حداقل کیفر نیز نخواهد رسید. حتی می‌توان گفت چنین امری به منزله ظلم به مجرم نیز تلقی خواهد شد. این رویکرد بنیادین هدف غایی کیفرها را از سزاگرایی صرف به فایده‌گرایی مثبت و سازنده سوق خواهد داد (الهام، ۱۳۹۱: ۴۲ و ۲۵).

تبیین گستره اصل تعیین حداقل کیفر حبس در نظام حقوقی ایران و انگلیس
برای تحلیل بهتر، در این بند تلاش خواهیم کرد در دو بند جداگانه به بررسی بسترهای قانونی انعطاف‌پذیری کیفر حبس در نظام حقوقی ایران و انگلستان و نیز اصول حاکم بر آنها بپردازیم.

انعطاف‌پذیری کیفر حبس در نظام حقوقی ایران
در مجازات‌های انعطاف‌پذیر درراستای اصل فردی‌کردن مجازات و ضرورت توجه به قاعده تناسب در تعیین کیفر مقنن در ماده ۲ قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹، کیفردهی مجازات حبس اصل را بر تعیین حداقل کیفر حبس پیش‌بینی و در صورت تعیین کیفر بیش از حداقل‌های مقرر، دادگاه را مکلف کرده علت را در رأی صادره ذکر کند، والا مجازات انتظامی درجه ۴ را در پی خواهد داشت. بنابراین به شرح ذیل به تحلیل و بررسی این مهم پرداخته می‌شود.

تحدید اختیار قاضی در قانون کاهش مجازات
قانون‌گذاران کیفری به صورت کلی و بدون ورود در جزئیات و صرفاً با مدنظر قرار دادن اهمیت و شدت هر جرم، با توجه به مقتضای حاکم بر جامعه، تدوین و تصویب و تطبیق عمل مجرمانه با مواد قانونی و شرایط و اوضاع‌واحوال حاکم بر هر پرونده، تعیین مجازاتی را به مقام قضایی محول می‌کنند؛ بنابراین در کنار توجه قانون به رعایت تناسب در حین تدوین قانون، رعایت تناسب در ارتباط با چگونگی تعیین مجازات و تطبیق عمل



مجرمانه را به قضات دادگاه واگذار کرده است. این دیدگاه بیانگر اعطای اختیارات قضایی در تعیین مجازات است (مهر، ۱۳۸۹: ۸۹).

با وجود این و با پذیرش اینکه مقنن اختیار تعیین مجازات را به قضات دادگاه محول کرده است، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود: آیا قضات تعیین‌کننده مجازات در تعیین مجازات، دارای اختیار مطلق و بی‌حدوحصر هستند یا اینکه تعیین مجازات، فرایندی تابع چارچوب و اصولی مشخص است، که قضات الزاماً مکلف به رعایت آن هستند؟ واقعیت آن است که قانون‌گذار با در نظر گرفتن برخی از نیازمندی‌های حاکم بر جامعه، صرفاً نسبت به جرم‌انگاری یک رفتار در قانون اقدام می‌کند و اساساً نمی‌تواند تمام جزئیات را نسبت به آن رفتار مجرمانه، بازگو و تشریح کند. این قاضی است که با توجه به شرایط و اوضاع حاکم بر هر پرونده و ویژگی بزه ارتكابی و شخصیت مجرم و خسارت وارده به بزه‌دیده، نسبت به تعیین مجازات متناسب گام برمی‌دارد؛ زیرا عواملی که می‌تواند بر تعیین مجازات مؤثر باشد یا با بزه ارتكابی گره خورده‌اند یا مجرم یا بزه دیده، به عبارت دیگر عوامل سه‌گانه یادشده باعث بروز و ظهور یک پدیده مجرمانه در عالم واقع می‌شوند؛ بنابراین همان‌گونه که مقنن در هنگام وضع قانون، از مجموعه‌ای از اصول و از چارچوب خاص فلسفی پیروی می‌کند، قاضی نیز باید در تعیین مجازات، مبسوط‌الیه نبوده و تابع ضوابط خاص خود باشد. درغیراینصورت باعث ایجاد آشفتگی سیاست جنایی قضایی در زمینه تعیین مجازات و تشتت آرای کیفری می‌شود (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۸). اگرچه کیفر به‌عنوان یک اختیار، به حاکمیت واگذار شده است، این بدان معنا نیست که کیفر دادن تابع هیچ اصل و قاعده‌ای نیست؛ زیرا اختیارات گسترده در زمینه تعیین مجازات، به واکنش‌های متفاوت و گاه تبعیض‌آمیز و اختلاف در رویه‌های مربوط به تعیین مجازات منجر خواهد شد و در عمل، بستر را برای سوءاستفاده از اختیارات قانونی افزایش می‌دهد و در اذهان انسان‌های منصف و عدالت‌خواه، دستگاه قضایی را در مظان اتهام و اعمال نفوذ قرار خواهد داد؛ بنابراین ملزم ساختن دادگاه به ارائه یک توجیه عقلایی برای مجازات انتخابی، افزون بر آنکه دقت‌نظر قاضی را افزایش می‌دهد، تعیین کیفر را نیز ضابطه‌مند کرده، افکار عمومی را نسبت به صحت عملکرد دستگاه عدالت خوش‌بین می‌سازد (مهر، ۱۳۸۹: ۶۶). اگرچه در این زمینه، نظر مخالف نیز وجود دارد. برخی از حقوق‌دانان معتقدند: در موارد مختلفی

شورای نگهبان، تعیین حداقل برای مجازات‌های تعزیری، به‌ویژه شلاق را خلاف موازین شرعی دانسته است. از این نظر می‌توان استنباط کرد قاضی در اعمال مجازات‌های حداقلی، محدود نیست، بلکه می‌تواند کمتر از آن را نیز اعمال کند. به عبارت دیگر قاضی در حداکثر مجازات، محدود و مقید است و قاعده «دون الحد» بدون تعزیر، همین مقصود را افاده می‌کند (الهام، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

تبصره الحاقی ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه را مکلف کرده است در صورت تعیین حبس بیش از حداقل مقرر قانونی، علت را در حکم صادره ذکر کند. درغیراین صورت مجازات انتظامی درجه چهار برای قاضی صادرکننده رأی در پی دارد. درواقع قانون‌گذار دادگاه را مکلف کرده است تا در راستای اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر مبنای اصل لزوم استناد و استدلال در رأی دادگاه از یک‌سو و رعایت اصل فردی بودن مجازات همچنین اصل صدور حکم مجازات به موجب قانون، براساس ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از سوی دیگر، دادگاه در مقام تعیین مجازات حداقل و حداکثر، باید ضوابط مقرر در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی را مدنظر قرار دهد. البته این بدین معنا نیست که مقنن تعیین حبس را به بیش از حداقل قانونی، منع کرده باشد. بلکه این رویکرد در راستای اجتناب از استفاده مفرط از مجازات حبس و بی‌توجهی به اصل تفرید و تناسب در تعیین مجازات است.

تحدید اختیار قاضی در پیوند با اهداف کیفر

مجازات‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند. به نحوی که می‌توانند از یک‌سو موجب آزار و اذیت مجرم شده، وی را از جامعه طرد کند و از سوی دیگر می‌توانند موجب اصلاح و بازپروری مجرم شده، وی را پس از درمان، دوباره به جامعه بازگردانند. اهداف مجازات‌ها را می‌توان در یک هدف عینی به اصلاح و تربیت بزهکار و در نتیجه پیشگیری از جرم به شکل خاص نسبت به مجرم و شرکا یا معاونان آنها و به شکل عام نسبت به جامعه و یک هدف ذهنی یعنی اجرای عدالت خلاصه کرد (نوریها، ۱۳۸۷: ۳۵۴).

با این مقدمه علت تحدید اختیار دادگاه در استفاده از مجازات سالب آزادی را باید در ماهیت این مجازات و کارکرد ذهنی آن جست‌وجو کرد. براساس نظریه عدالت



استحقاقی^۱، مجرم به جهت اینکه مرتکب بزه قابل سرزنش شده است، مجازات می‌شود؛ زیرا هنگامی که یک فرد با نقض قواعد اجتماعی، سایر افراد اجتماع را متضرر می‌کند، ترازوی عدالت، تعادل و توازن خود را از دست می‌دهد و اعمال ضمانت اجرا علیه مجرم این تعادل را بازمی‌گرداند (حبیب‌زاده، هوشیار، ۱۳۸۹: ۲۴).

براساس نظریه یادشده عنصر اعتدال، الهام‌بخش آن است که با هرگونه رفتار ناشایست نباید شدید برخورد کرد. اصل اعتدال در مجازات پیشنهاد می‌دهد: در مقام تعیین مجازات از میان بدیل‌های گوناگون، ملایم‌ترین جانشینی که هدف موردنظر را برآورده می‌سازد، برگزیده شود (فرایس، ۲۰۰۵: ۶۵).

به عبارت دیگر شدت مجازات باید با درجه شدت جرم هم‌خوانی و تناسب داشته باشد. تناسب یکی از ملزومات انصاف است؛ بنابراین وقتی سخن از کیفری مانند حبس می‌شود، باید در ذهن مردم، شدیدترین جرائم و تجاوز به اساسی‌ترین ارزش‌ها جلوه کند، نه اینکه برای هر رفتار کم‌اهمیت جزئی و مربوط به جرائم خصوصی و حق زیستن مردم و براساس سبک‌های مختلف زندگی، به کیفر حبس متوسل شویم (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۱۲، به نقل از حاجی ده‌آبادی و سلیمی: ۱۱۱). اگر بپرسیم اینکه دادگاه در تعیین مجازات براساس قانون، چاره‌ای جز تعیین مجازات حبس نداشته باشد، باید به حداقل مجازات مقرر قانونی اکتفا کند؛ زیرا یکی از اصول بسیار مهم در کیفرهای استحقاقی، هم تناسب و هم اکتفا به حداقل کیفر است. هرچند از دیدگاه مردم عادی، عدالت کیفری معادل با زندان تلقی می‌شود، تا آنجایی که از قضات انتظار دارند نه تنها در جرائم مهمه، بلکه در بزه‌های متوسط و کوچک نیز به این ضمانت اجراء متوسل شوند (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۹).

اصل توسل به مجازات حداقل، هماهنگ با سیاست تعیین کیفر سزادهی محدود است؛ زیرا در میان طیفی از مجازات‌های متناسب، ممکن است مجازات شدیدتر یا خفیف‌تر، نسبت به شدت جرم بر مجرم تحمیل شود و برابری مجازات نادیده گرفته شود. البته باید این امر مهم را نیز همواره مدنظر قرار داد که لزوم توسل به مجازات حداقل در تعیین مجازات، همیشه بیانگر تناسب مجازات با شدت جرم نیست؛ زیرا در تعیین مجازات متناسب توسط دادگاه، عوامل متعددی از جمله اوضاع و احوال موجود در

1. just desert



پرونده، نحوه ارتکاب جرم، میزان خسارت وارده به بزه‌دیده، شخصیت مجرم و سوابق کیفری وی، ذی‌مدخل است و گاه ممکن است ایجاب کند، دادگاه به لحاظ رعایت پاره‌ای از عوامل تخفیف‌دهنده، از حداقل مجازات مقرر قانونی پایین‌تر برود یا نسبت به مجازات جایگزین حبس اقدام کند.

کارکرد کیفیات مخففه در پیوند با ماده ۲ قانون کاهش

با توجه به ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، زمانی که دادگاه ملزم به تعیین حداقل کیفر حبس می‌باشد، به‌نظر می‌رسد اگر در این موارد دادگاه بخواهد به کیفیات مخففه استناد کند، لزوماً باید مجازات حبسی را تعیین کند که کمتر از حداقل مجازات حبس باشد. درغیراین‌صورت اعمال کیفیات مخففه بی‌معنا خواهد بود. به‌بیان‌دیگر در فرض اعتبار ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، اعمال کیفیات مخففه قضائی یا قانونی باید به پایین‌تر آمدن از حداقل کیفر قانونی منجر شود. بدیهی است صرف تقلیل یک، دو یا سه درجه کیفر قانونی، لزوماً به‌معنای پایین‌تر آمدن از حداقل مجازات نیست، بلکه اعمال این میزان تقلیل در عمل باید به تعیین مجازاتی منجر شود که از حداقل کیفر قانونی کمتر باشد. درغیراین‌صورت با توجه به اصل تعیین حداقل کیفر حبس، با وجود اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه، در عمل کیفیات مخففه اعمال و اجراء نشده است؛ زیرا دادگاه تکلیف داشته است با اعمال کیفیات مخففه نسبت به تعیین مجازات پایین‌تر از حداقل اقدام کند. در مقابل اعمال نهادهای تشدیدکننده (کیفیات مشدده)، لزوماً به‌معنای تجاوز از حداکثر مجازات‌های قانونی نیست و تجاوز از حداکثر مجازات قانونی فقط و فقط در فرض و حالتی متصور است که صرفاً در قانون پیش‌بینی شده باشد (مانند تعدد جرائم مختلف بیش از سه نفر) یا چه‌بسا تعیین مجازات خاص بین حداقل و حداکثر و تا حداکثر آن (مانند جرائم رایانه) که دادگاه باید در مقام تشدید، میزان مجازات را بین میانگین حداقل و حداکثر و تا حداکثر مجازات قانونی منظور نماید.

الزام دادگاه به ذکر علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات

همان‌طوری که پیشتر گفته شد، الزامات مندرج در تبصره الحاقی ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی درباره کیفر حبس، مصداق داشته و قابل‌تسری به دیگر مجازات‌های تعزیری نظیر شلاق یا جزای نقدی نیست و دادگاه در صورت تعیین مجازات به بیش از



حداقل مجازات مقرر قانونی در رأی داده‌شده، ملزم به ذکر علت در دادنامه نیست. اگرچه از جهت رعایت تناسب، رعایت شاخص‌های چهارگانه ماده ۱۸ در هنگام کیفردهی در تمامی مجازات‌ها، هم از حیث قانونی و هم از حیث اجرایی لازم و ضروری است؛ زیرا مجازات‌ها برای موجه‌شدن، باید سزاوارانه و به‌جا و همچنین شدت مجازات نیز باید تابعی از شدت جرم باشد؛ بنابراین در مواردی که مقنن در قانون مجازات، جرمی را به صورت تخییری پیش‌بینی کرده باشد، نظیر جرم موضوع مواد ۵۸۱، ۵۸۲^۱ و قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، چنانچه دادگاه نسبت به انتخاب و تعیین مجازات شلاق یا جزای نقدی اقدام نماید، در تعیین بیش از حداقل شلاق یا جزای نقدی، ضرورتی به ذکر علت در رأی خویش ندارد. اما در صورت انتخاب مجازات حبس و تعیین حبس به بیش از حداقل حبس مقرر در قانون، ملزم به ذکر علت آن می‌باشد. در قانون مجازات اسلامی مجازات‌ها به سه صورت پیش‌بینی شده‌اند:

مجازات دارای حداقل و حداکثر؛ مانند شش ماه تا دو سال حبس.

مجازات فاقد حداقل؛ مانند تا شش ماه حبس.

مجازات ثابت؛ مانند یک سال حبس.

با وجود این در مواردی که مقنن مجازات مقرر قانونی را فاقد حداقل یا ثابت تعیین نموده باشد، دادگاه تکلیفی به رعایت مفاد تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و ذکر علت تعیین مجازات حبس به بیش از حداقل ندارد. هرچند از حیث اصولی ممکن است این عقیده مواجه با ایراد باشد؛ زیرا ممکن است ایراد شود در مواردی که قانون‌گذار از عبارت «تا شش ماه» استفاده کرده است، برای این‌گونه موارد می‌توان حداقلی را تصور کرد؛ مانند یک روز حبس، یک ریال جزای نقدی، یک ضربه شلاق تعزیری؛ پس می‌توان نتیجه گرفت بند ۲ و ۳ نیز داخل در محدوده تبصره الحاقی قرار می‌گیرد. در پاسخ به ایراد وارده، می‌توان گفت با وجود اینکه از حیث علم ریاضی، فرض پیش‌گفته امری عقلی و منطقی به‌نظر می‌رسد. همچنین اینکه این امر با هدف و منظور

۱. ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی: هر یک از صاحب منصبان و مستخدمان و مأموران دولتی که با سوءاستفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به دیگری کند، افزون بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق، به مجازات حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم می‌شود.

۲. ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی: هر یک از مستخدمان و مأموران دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید، به حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهند شد.

واقعی قانون‌گذار در حبس‌زدایی و کاهش مجازات حبس، به صواب نزدیک‌تر است؛ اما با توجه به بند ج ماده ۱۲ قانون کاهش (ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی) که قانون‌گذار مقرر داشته: «در هر مورد که مجازات فاقد حداقل یا ثابت باشد»، استنباط می‌شود فرض قانون‌گذار بر این است که چنانچه مجازات فاقد حداقل یا ثابت باشد، مشمول تبصره الحاقی ماده ۱۸ نخواهد شد. درغیراین‌صورت ذکر «فاقد حداقل» در این بند از ماده ۱۲، امری عبث و بیهوده بود (مصدق، ۱۳۹۹: ۳۲).

از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، اگر دادگاه بدون ذکر علت، مجازات حبس بیش از حداقل قانونی را تعیین کند، صرف‌نظر از مجازات انتظامی درجه چهار مقرر برای قاضی تعیین‌کننده مجازات، چنانچه نسبت به رأی صادره تقاضای تجدیدنظرخواهی شده باشد، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند به استناد ماده ۴۵۷^۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی صادره را اصلاح کند. البته از آنجایی که تبصره الحاقی ماده ۱۸ باعث تقلیل در مجازات نمی‌شود، بنابراین درباره پرونده‌هایی که پیش از لازم‌الاجراء شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، احکام آنها قطعی شده است، از موارد ارسال آنها به دادگاه صادرکننده حکم قطعی به استناد بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود.

چرایی انحصار ماده ۲ با کیفر حبس

حق آزادی و امنیت شخصی از قدیم‌ترین حق‌های بشری و منبعث از حقوق طبیعی و از مباحث اساسی و زیربنایی در حوزه عدالت کیفری تلقی می‌شود. این حق، تضمین‌کننده اشخاص در مقابل سلب غیرقانونی آزادی و همچنین انقیاد دستگیری و بازداشت است. حق آزادی و امنیت شخصی، حلقه متصله و بلکه حلقه ارتباطی انسان‌ها در استفاده از سایر حقوق اساسی آنهاست؛ زیرا در صورت محبوس‌بودن جسم و تهدیدات امنیتی، امکان برخورداری آزادانه از سایر آزادی‌ها و حقوق دچار چالش جدی خواهد شد. به عبارت دیگر شالوده و اساس حقوق بشر بر پایه حقوق زیربنایی همچون حق حیات، حق آزادی و امنیت شخصی استوار است. به همین جهت حکومت‌ها از سلب آزادی شخصی به عنوان شاه‌کلید مبارزه با جرائم و برقراری امنیت داخلی و ابزاری بازدارنده

۱. ماده ۴۵۷ ق.آ.د.ک: اگر رأی تجدیدنظر خواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات تطبیق عمل با قانون احتساب محکوم به یا خسارت یا مواردی نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که براساس رأی لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را اصلاح و آن را تأیید می‌کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد.



استفاده می‌کردند. به‌ویژه با کاهش تدریجی کاربرد مجازات‌هایی مانند مجازات اعدام و مجازات‌های بدنی و جسمانی، زندان نمودن به‌صورت فراگیر و معنادار مورد استفاده بیشتر قرار گرفته است. به‌طوری‌که مجازات زندان یکی از اهرم‌های قانونی اعمال حاکمیت دولت‌های مقتدر به‌شمار رفته و نظریه «جامعه بدون زندان»^۱ به‌عنوان یک ایده آرمانی و مدینه فاضله تلقی می‌شود. تأکید بر آزادی‌ها و حقوق و کرامت انسانی افراد همچنین عدم موفقیت و برآوردن انتظارات موردنظر اهداف نظام کیفری مانند کاهش تورم جمعیت کیفری زندان، اصلاح و پیشگیری از تکرار جرم و تقلیل هزینه‌های اجرای مجازات توسط مجازات سالب آزادی، باعث شد تا تحدید قلمرو این مجازات از اقبال و استقبال بیشتری برخوردار شود؛ زیرا افزون‌بر موارد یادشده، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مجازات سالب آزادی، محکوم‌علیه را در معرض فساد و بزهکاری قرار می‌دهد و از سوی دیگر ننگ و شرمساری زندان حتی در مدت کوتاه، آینده و سرنوشت بزهکار را به خطر می‌اندازد. همچنین باعث ایجاد آثار سوء بر شخصیت و خانواده زندانی می‌شود. اگر بپذیریم که قانون، برای تبیین جرائم در نظر گرفته شده است و کارکرد دستگاه کیفری، کاهش جرم‌هاست و زندان، ابزار این بازدارندگی است، آنگاه باید شکست زندان را تصدیق کنیم، زیرا زندان برای اجرای قانون و آموزش احترام به قوانین در نظر گرفته شده است. اما زندان با تحمیل الزامات خشن و نوع خاصی از زندگی، نه‌تنها جنبه اصلاحی ندارد، بلکه بزهکار تولید می‌کند (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۳۹).

علت دیگری که باعث شد تا قانون‌گذار صرفاً کیفر حبس را ملاک حداقل مجازات قرار دهد، نوع برداشت و دیدگاهی است که مقنن از حیث شدید بودن کیفر حبس نسبت به سایر مجازات‌های تعزیری از جمله کیفر شلاق و جزای نقدی دارد. زیرا ۱. براساس تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات حبس ملاک تشخیص مجازات شدیدتر معین شد. ۲. قرار گرفتن مجازات حبس در اولین مرتبه تمامی درجات هشتگانه ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، نشان می‌دهد که در داخل هر درجه، حبس شدیدتر از سایر مجازات‌ها می‌باشد. ۳. قانون‌گذار در ماده ۲۵ قانون پیش‌گفته، از بین مجازات‌های یازده‌گانه یادشده در ماده ۱۹، فقط محکومیت به حبس تعزیری را واجد آثار تبعی دانسته است. ۴. در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای

1. society without prisons

نقدی به عنوان «بديل مناسب‌تر» مجازات حبس در مقام تخفيف و تبديل آن مجازات و کيفر جایگزین حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تر از حبس را دارد، استفاده شده است. اگرچه در میان حقوقدانان درباره اشد بودن مجازات حبس از شلاق و جزای نقدی اختلاف نظر وجود دارد و برخی از حقوقدانان در مقایسه میان شلاق و حبس، مجازات شلاق را شدیدتر به شمار می‌آورند؛ زیرا مجازات شلاق مجازات تردیلی و ترهیبی است و اجرای آن موجب تخفیف و رسوایی محکوم شده و تمامیت جسمانی وی را هدف قرار می‌دهد. درحالی‌که مجازات حبس صرفاً جنبه ترهیبی و به‌ویژه با توجه به تحولات اخیر، درمان‌کننده و توان‌افزاست و مثل گذشته ویژگی زجزآورش به‌مراتب کمتر شده است، به همین جهت باید آن را خفیف‌تر از شلاق در نظر گرفت (الهام، ۱۳۹۱: ۱۵۲؛ زراعت، ۱۳۸۰: ۳۶۳؛ اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۳۰). در مقابل برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند: قانون برای تعیین مجازات اشد، معیار تعیین نکرده است. ولی منطقاً و با توجه به قوانین موجود، شلاق از مجازات جزای نقدی، حبس کوتاه‌مدت، اشد از شلاق، حبس دائم اشد از حبس کوتاه‌مدت و اعدام اشد از حبس دائم است (آقای‌نیا، تعزیرات حقوق جزای عمومی (۳) نیمسال اول ۸۷-۸۸ دانشکده حقوق تهران). اداره حقوق قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷۱۱۹۴۲ به تاریخ ۱۳۷۲/۲/۱۶ حبس را شدیدتر از شلاق دانسته است.

انعطاف‌پذیری کيفر حبس در نظام حقوقی انگلیس

مرحله تعیین مجازات یکی از حساس‌ترین مراحل در فرایند کیفری انگلستان به‌شمار می‌رود که طی آن پاسخ کیفری، تعیین و صادر می‌شود. به‌طور کلی در انگلستان مجازات‌ها از حیث ماهیت در سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند: (۱) محرومیت از بعضی حقوق، (۲) محدودیت در انجام بعضی از امور و (۳) الزام به انجام برخی اعمال. تمامی جرائم در نظام حقوقی انگلستان دارای حداکثر مجازات بوده و معدود جرائمی نیز وجود دارند که به‌جهت حساسیت و اهمیت آن، مقنن برای آنها یک حداقل نیز در نظر گرفته است که مصادیق آن به شرح ذیل است:

برای قتل عمد، مجازات حبس ابد تعیین می‌شود. جرائم جنسی و خشونت‌آمیز درجه ۲ حبس ابد و چنانچه این جرائم پس از ۴ آوریل سال ۲۰۰۵ ارتکاب یافته باشد، مجازات جدید دفاع اجتماعی درباره آنها اعمال خواهد شد. جرم قاچاق (شامل ساختن،



وارد کردن و عرضه کردن) مواد مخدر از نوع مواد افیونی درجه (الف) برای مرتبه سوم؛ حداکثر حبس ابد و حداقل اجباری ۷ سال زندان می‌باشد. ورود غیرمجاز به منازل مسکونی برای ارتکاب یکی از جرائم سرقت، تجاوز و تخریب یا ضرب و جرح در مرتبه سوم حداقل ۱۴ سال حبس و حداقل ۳ سال. نگهداری یا پخش سلاح یا مهمات غیرمجاز حداکثر ۱۰ سال حبس و حداقل ۵ سال.

بنابراین همان‌طوری که ملاحظه شد، غیر از موارد یادشده، باقی جرائم کیفری انگلستان تنها دارای حداکثر مجازات بوده و قاضی در تعیین مجازات از اختیارات و آزادی عمل بسیار زیادی برخوردار است و براساس صلاحدید خویش می‌تواند نسبت به تعیین حداقل مجازات مناسب دیگر اقدام نماید. مجازات سالب آزادی به‌عنوان یکی از شدیدترین مجازات، در نوک قله مجازات‌های قابل‌اعمال در حقوق انگلستان قرار داشته و از اهمیت فوق‌العاده و ویژه‌ای برخوردار است. به‌نحوی که تعیین کیفر حبس در نظام حقوق کیفری انگلستان برخلاف حقوق کیفری ایران در مرحله تقنینی و قضا، شکلی منسجم به خود گرفته است. با این توضیح که قانون‌گذار انگلستان از اوایل دهه نود میلادی با تصویب قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱ با فن واکنش در برابر جرائم شدید و سبک و سپس در قوانین بعدی از جمله قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری در سال ۲۰۰۰ و قانون عدالت کیفری در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ مبنای کیفری را در مرحله تقنین، «سزاگرایی» یا آنچه «شایسته است» یا مجازات‌های استحقاقی قرار داده است که تأکید بر اصل تناسب جرم و مجازات دارد. سپس در مرحله اجرا، با دادن اختیاراتی به دادگاه و ارائه رهنمودهایی از طریق دادگاه‌های استیناف و شورای تعیین مجازات، نظام کیفردهی خویش را هماهنگ و قاعده‌مند کرده است (اسپراک، ۱۳۹۰: ۱۳۵)؛ درحالی که متأسفانه در حقوق کیفری ایران، هیچ محدودیتی در تعیین مجازات حبس توسط مقنن پیش‌بینی نشده است. از جمله این که چه زمانی می‌توان از کیفر سالب آزادی به‌عنوان مجازات استفاده کرد، حکمی تبیین نشده است و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز صرفاً در مقام تبیین رعایت اصل تفرید در مجازات است، بدون آنکه ضابطه‌ای برای تعیین مجازات سالب آزادی مقرر کند. این امر نه‌فقط شامل مجرمان خاص، بلکه شامل تمامی جرائم و تمامی مجرمان می‌شود.



براساس تبصره ۲ ماده ۱۵۲ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ همچنین ماده ۷۶ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری ۲۰۰۰، برای تعیین مجازات حبس یکی از دو عامل ذیل لازم و ضروری است:

جرم آن چنان شدید باشد که تنها با مجازات حبس توجیه شود یا جرم، از نوع خشن یا جنسی باشد و تنها مجازات حبس برای صیانت جامعه از خطرات احتمالی مجرم مناسب باشد. بنابراین روشن است که در حقوق انگلستان به‌منظور تناسب بین جرم و مجازات حبس، از معلولی به نام شدت جرم استفاده شده که به این دلیل است که کیفر حبس به‌عنوان آخرین و شدیدترین مجازات در نظر گرفته شده است. بنابراین از این مجازات در زمانی استفاده می‌شود که جامعه به‌منظور حفظ نظم و آسایش عمومی، نیاز به حمایت فوری و آنی در راستای دفع خطر داشته باشد. همچنان‌که قاضی اجازه می‌دهد به جنبه اصلاحی و ارباب کیفری در راستای اصلاح مجرم و پیشگیری از تکرار جرم نیز توجه داشته باشد؛ زیرا شرط تناسب، مانع توجه دادگاه به اصلاح مجرم نخواهد بود (اسپرک، ۲۰۶: ۴۰۲). با این توضیح در ادامه به معیارهای تعیین مجازات حبس در حقوق انگلستان می‌پردازیم:

معیار شدت جرم

نوع برخورد و رویکرد دادگاه‌ها به این قضیه و نوع تعبیر و تفسیر آنها از مقوله‌های شدت جرم، متفاوت است. به عقیده قاضی ارشد دادگاه استیناف لاتون، معیار فهم اعضای درست‌اندیش جامعه را پیشنهاد می‌دهد (آشورث، ۲۰۰۶: ۲۷۲). از دیدگاه قاضی ارشد (لرد ینگهام)، برای تشخیص نقطه فاصل بین مجازات سالب آزادی و غیرسالب آزادی وجود ندارد. بنابراین پیشنهاد می‌دهد که دادگاه اوضاع و احوال مشدده و مخففه (ارتکاب جرم با نقشه پیشین، تحریک، محکومیت‌های پیشین، دفاع قبول مجرمیت و ...) را در ارزیابی و سنجش شدت جرائم مدنظر قرار دهند. شورای رهنمودهای تعیین مجازات درباره شدیدترین جرم نوشت: تعیین مجازات‌های سالب آزادی باید به‌عنوان مجازات شدیدتر جرائم باشد و دوم اینکه اگر امکان اصلاح و بازپروری و جلوگیری از تکرار جرم، از طریق جامعه وجود داشته باشد، باید از تعیین مجازات سالب آزادی اجتناب کرد.



تبصره ۱ ماده ۱۴۳ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ مقرر می‌دارد: در بررسی شدت هر جرم، دادگاه بایستی میزان مسئولیت بزهکار را در ارتکاب جرم و هر گونه آسیب و زیانی که از جرم حاصل شده، قصد بزهکار بر حصول آن آسیب بوده یا به نحو قابل پیش‌بینی حاصل می‌شده، مدنظر قرار دهد.

از مجموع نظرات پیش‌گفته می‌توان این‌گونه استنباط کرد که اساس تأکید بر تناسب مجازات با شدت جرم است و مجازات‌ها باید بر مبنای شدت جرم تعیین شود. هرچند معیار «قابلیت سرزنش» مقاصد و انگیزه‌ها برای جرم ارتكابی و صدمه وارده برای نمونه صدمه‌ای که قربانی جرم از آن رنج می‌برد، وسیع و نامحدود است، اما این فرمول قانونی یک گام به جلو ارزیابی‌شده است (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۴). زمانی که دادگاه شدت جرم را بررسی می‌کند، باید بر اساس بند ۱ ماده ۱۵۸ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳، تمام اطلاعات و شرایط و اوضاع و احوال جرم را که شامل تمامی علل مخففه یا مشدده است، مورد توجه و محاسبه قرار دهد؛ زیرا بر اساس ماده (۲) ۱۶۶ قانون یادشده حتی اگر جرم آن چنان باشد که از آستانه مجازات حبس گذشته باشد، جهات تخفیف مانند اقرار به مجرمیت، همکاری با پلیس شخصیت وجدانی می‌تواند مجرم را از مجازات حبس رها سازد. همچنین بر اساس ماده (۱) ۱۵۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری سال ۲۰۰۰، تکرار جرم به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تعیین شدت جرم ارتكابی خواهد بود.

حمایت از عموم

در کنار شدت جرم، معیار دیگر برای کیفر سالب آزادی، ضابطه «حمایت از عموم» است. لزوم پایداری امنیت جامعه در مقابل اشخاصی که در صدد ایجاد ناامنی و برهم‌زدن نظم عمومی هستند، ایجاب می‌کند که عناصر نامطلوب و خطرناک از جامعه طرد و دور شوند. پس از این فردی که از کیفر سالب آزادی منتفع و بهره‌مند می‌شود، جامعه است. به موجب مقررات (b) ۷۹۳ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری (۲۰۰۰) که مقرر می‌دارد: زمانی که جرم ارتكابی یک جرم خشن یا جرم جنسی است و تنها چنین مجازاتی (حبس) برای حمایت از عموم مناسب خواهد بود، «خشن» و «جنسی» بودن دو معیار و ضابطه برای حمایت از عموم به رسمیت شناخته شده است که مطابق ماده (۱) ۱۶۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری (۲۰۰۰) جرم خشن جرمی است که قطعاً یا احتمالاً به ایراد صدمه بدنی منجر می‌شود یا اینکه این قصد نتیجه شده است؛ بنابراین در پرونده

چاپمن، دادگاه استیناف بیان کرد: سرقت مقرون به آزار با اسلحه گرم یا ایجاد حریق عمدی می‌تواند از مصادیق جرائم خشن تلقی شود. البته لازم است که در تطبیق عمل با مواد قانون مجازات‌کننده، تمام جوانب و اوضاع و احوال خاص وقوع جرم را در نظر گرفته، سپس به تشخیص و اجرا آن بپردازد (چاپمن^۱، ۱۹۹۴ به نقل از توجهی و ابراهیم‌وند، ۱۳۹۶: ۷۲).

منظور از جرم جنسی در قانون یادشده شامل تجاوز به عنف، موارد شدیدتر لواط، زنا با محارم، مقاربت با دختر خردسال، جریحه‌دار کردن عفت عمومی، گرفتن صور قبیحه از کودکان، ورود به منزل دیگری به قصد تجاوز، همچنین فریب، اقدامات و اغوا به ارتکاب هر یک از این جرائم است. همچنین چنانچه دادگاه تشخیص دهد که مجرم قصد دارد صدمه شدیدی را به عموم ایجاد کند، در چنین مواردی صرفاً معیار حمایت از عموم، تنها دلیل برای تعیین مجازات حبس موردتوجه دادگاه کیفری قرار می‌گیرد که براساس ماده ۱۶۱ قانون یادشده «صدمه شدید» شامل مرگ یا صدمه جسمی شدید می‌باشد. این امر هم شامل صدمات جسمانی و هم شامل صدمات روانی می‌شود. درحالی که در جرائم خشن، صدمه روانی از این امر مستثنی شده و صرفاً صدمات جسمانی لحاظ شده است. همچنین در تعیین مصادیق صدمه شدید، دادگاه به آسیب‌پذیری قربانیان بالقوه جرم مانند کودکان توجه کرده و امکان خطرناک بودن مجرم را در این موارد بیشتر دانسته است (همان: ۷۲).

بنابراین همان‌طوری که گفته شد، در حقوق انگلستان، ملاک و معیار کیفر حبس در قبال جرائم شدید، همچنین در جرائم خشن و جنسی در راستای حمایت از عموم در مقابل مجرمان خطرناک می‌باشد. این در حالی است که در حقوق ایران در هنگام وضع قانون، هیچ ضابطه مشخصی توسط مقنن در استفاده از کیفر سالب آزادی و اینکه دادگاه در چه زمانی حق استفاده از آن را دارد، در نظر گرفته نشده است، بلکه برخلاف قانون مجازات سال ۱۳۷۰، مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مجازات بیشتر جرائمی را که شلاق بود، به حبس تبدیل کرد. این امر حکایت از گرایش غیرمتعارف مقنن به استفاده از مجازات حبس، به‌عنوان سهل‌الوصول‌ترین راه‌حل مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی دارد. درحالی که اصل تناسب بین جرم و مجازات ایجاب

¹ Chapman



می‌کند که کیفر حبس را که جزو مجازات شدید به‌شمار می‌رود، در قبال جرائم شدید و مجرمان خطرناک استفاده کرد. به‌عبارتی قانون‌گذار هیچ تفکیک و محدودیتی در استفاده از کیفر حبس در جرائم سبک و سنگین قائل نشده است و حتی در مقام تخفیف براساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف اختیار دادگاه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، دادگاه صرفاً مجازات حبس را به‌میزان سه درجه تقلیل دهد و حق تبدیل به مجازات دیگر به‌استثناء جرائم درجه ۷ و ۸ را ندارد. این در حالی است که در حقوق انگلستان، اگر جرم آن چنان باشد که از آستانه مجازات حبس گذشته باشد، جهات تخفیف مانند اقرار به مجرمیت، همکاری با پلیس شخصیت و جوانی و ... می‌تواند مجرم را از مجازات حبس رها سازد و صرف قرارگرفتن در آستانه مجازات حبس نمی‌تواند دلیلی بر صدور کیفر حبس برای جرم ارتكابی باشد. از حیث الگوی کیفردهی نیز نظام کیفری ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری گاه با ویژگی‌های نظام کیفردهی معین سازگار است؛ یعنی قاضی پس از اثبات مجرمیت، تنها مجازاتی را که در قانون معین شده، به صورت الزامی تعیین می‌کند. در مواردی نیز با ویژگی‌های الگوی نامعین انطباق دارد. به‌طوری‌که مقنن حداقل و حداکثر کیفر را مشخص و تعیین آن را به قاضی محول می‌کند. اما در نظام حقوقی انگلستان، الگوی کیفردهی فرضی یا «الگوی کیفردهی رهنمودمحور» که درواقع تلفیقی از کیفردهی نامعین و کیفردهی الزامی است، در رابطه با بیشتر جرائم متداول و مرسوم است. در این نوع کیفردهی، قانون‌گذار میزان حداکثر مجازات‌ها را برای هر جرم تعیین می‌کند و به قضات اجازه می‌دهد تنها در صورت وجود کیفیات یا اوضاع و احوال خاصی از آن قاعده و هنجار منحرف شوند. شورای رهنمودهای تعیین کیفر، مجازات‌های پیشنهادی برای هر جرم را در قالب رهنمودهای تعیین کیفر در اختیار دادگاه‌ها قرار می‌دهد. این الگو به افزایش همگونی کیفردهی، شفافیت کیفردهی و قابلیت پیش‌بینی و تناسب مجازات‌ها منجر می‌شود (مهرا، قورچ‌بیگی و مؤذن، ۱۳۹۶: ۱۳۷ و ۱۱۳).

بحث و نتیجه‌گیری

گرچه در حال حاضر بیشتر کشورها در نظام عدالت کیفری خویش، مجازات‌های بدنی را حذف کرده و مجازات زندان را به‌جای آن قرار داده‌اند، اما آنچه مسلم است در نظام عدالت کیفری، مجازات حبس تنها راه یا حتی بهترین شیوه مبارزه با جرم نیست. بلکه



باید به‌عنوان آخرین راه‌حل در برابر سایر ابزارها و راه‌حل‌های موجود و لازم در رویارویی با پدیده مجرمانه حتی در استفاده از آن باید جنبه ویژه و استثنایی داشته باشد. این عقیده هم از لحاظ نظری با اندیشه‌های اسلامی و قرآنی با توجه به درجه‌بندی کیفرها در نظام حقوقی اسلامی به‌ویژه تعزیرات؛ به‌عنوان بخش عمده و اصلی آنها براساس قاعده «أسهل به أَسَر» یعنی همان عتاب و خطاب تند و تذکر تا مجازات‌های سخت دیگر منطبق است و هم از لحاظ عملی؛ با توجه به بحران زندان و عدم کارایی آن در اصلاح و بازپروری و آثار زیان‌بارش، نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف اصلاحی و تربیتی اسلامی از تشریح مجازات‌ها باشد.

بنابراین راهبرد برون‌رفت از بحران جمعیت کیفری زندان این است که ۱. مقنن با تأسی از منابع فقهی و همانند حقوق کیفری انگلستان، در مرحله تقنین، نسبت به اصلاح قوانین موجود و تفکیک جرائم سبک از جرائم شدید اقدام و مجازات حبس را صرفاً برای جرائم شدید و خشن و در مقابله با مجرمان حرفه‌ای و خطرناکی که حفاظت جامعه در مقابل آنها امری واجب و ضروری است، کیفر دهی کند که نمونه بارز آن را می‌توان به حذف مجازات حبس از جرائم درجه ۶ و ۷ و ۸ اشاره کرد. ۲. در مرحله اجرا نیز مجازات کیفر حبس به‌عنوان آخرین راه‌حل و آخرین اقدام، در مواردی که امکان توسل به دیگر مجازات‌ها و ابزارهای کیفری ممکن نباشد، از سوی قضات تعیین‌کننده مجازات مورد استفاده قرار گیرد.

راهبرد تعیین حداقل کیفر حبس به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون کاهش تا حدودی می‌تواند بر سیاست‌های کلی دستگاه قضا در راستای حبس‌زدایی و کاهش جمعیت کیفری زندان مؤثر باشد؛ زیرا قانون‌گذار، دادگاه را مکلف کرده است که به شکل نظام‌مند و مستدل، ویژگی‌های فردی مقرر در ماده ۱۸ را مدنظر قرار دهد و با رعایت اصل تناسب در تعیین کیفر، نسبت به تعیین مجازات اقدام کند. البته این امر مانع از این نخواهد بود که در صورت وجود جهات تخفیف یا تشدید مجازات، دادگاه نسبت به اعمال تخفیف و تعیین مجازات کمتر از حداقل مقرر قانونی یا در مقام تشدید به بیش از حداقل مقرر قانونی اقدام ننماید.

در حقوق انگلستان اصل بر عدم صدور مجازات حبس یا استفاده محدود از آن است و چنانچه دادگاه اقدام به صدور حبس کند، باید دلایل کافی برای توجیه آن داشته،



به‌طوری‌که دلایل یادشده به‌آسانی برای مجرم فهم‌پذیر باشد. در صورت عدم رعایت این نکته و در صورت تجدیدنظر از مجازات تعیین‌شده، دادگاه استیناف می‌تواند این موضوع را بررسی کند.

در حقوق انگلستان بین نوع مجازات‌ها، سلسله‌مراتبی وجود دارد. هریک از کیفرها، از جمله حبس مجازات‌های اجتماعی، جزای نقدی، تعویق مجازات، آزادی مطلق و مشروط و مجازات جبران خسارت در مرتبه‌ای قرار دارند و دادگاه براساس شدت جرم، باید نسبت به تعیین مجازات هر یک از جرائم با رعایت سلسله‌مراتب آن، اقدام کند؛ اما در حقوق کیفری ایران، مقنن هیچ فرقی بین مجازات حبس، شلاق و جزای نقدی قائل نیست. گاهی مواقع مشاهده می‌شود که مقنن هر سه مجازات را برای یک جرم در نظر می‌گیرد و دادگاه مخیر به تعیین یک یا دو مورد از آنها برای مجازات است. برای نمونه مواد ۶۴۳، ۷۰۴^۲ و ۷۱۱^۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵. این موضوع نشان‌دهنده حداکثر آشفتگی و نابسامانی در تعیین کیفردهی در بخش تعزیرات است؛ زیرا انتخاب کیفر هر جرم باید با ملاحظه دغدغه‌های جرم‌انگاری آن رفتار به‌عمل آید. منظور از تناسب جرم و مجازات، تنها تناسب در درجه شدت کیفر نیست، بلکه تناسب میان جرم و مجازات، هم در انتخاب نوع مجازات و هم در تعیین مقدار مجازات است.

پیشنهادهای

در حقوق انگلستان براساس اصل رعایت تناسب جرم و مجازات، مجازات‌کننده نمی‌تواند بدون رعایت شرایط قانونی، از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر عدول کند. درحالی‌که در حقوق کیفری ایران به جهت عدم وجود سلسله‌مراتب، هیچ محدودیتی برای مجازات‌کننده وجود ندارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود ۱. میزان مجازات‌های مندرج در هر درجه ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با نصب‌العین قرار دادن مفاد ماده ۲۷ همان

۱. ماده ۶۴۳ قانون مجازات اسلامی: هرگاه کسی عالماً زن شوهردار یا زنی را که در غده دیگری است، برای مردی عقد نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هجده میلیون ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد، برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد شد.

۲. ماده ۷۰۴ قانون مجازات اسلامی: هر کس محلی را برای شرب خمر دایر کرده باشد یا مردم را به آنجا دعوت کند، به سه تا دو سال حبس و (۷۴) ضربه شلاق یا از یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو آنها محکوم خواهد شد و در صورتی که هر دو مورد را مرتکب شود، به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

۳. ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی: هرگاه یکی از ضابطان دادگستری و سایر مأموران صلاحیتدار از وجود اماکن پیش‌گفته در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) یا اشخاص یادشده در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذی‌صلاح اطلاع ندهند یا برخلاف واقع گزارش نمایند، در صورتی که به موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند، به سه تا شش ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.

قانون مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد؛ ۲. با توجه به اینکه مقنن با لحاظ اهداف خود، در راستای فردی کردن مجازات‌ها گام برداشته، بنابراین لازم است سلسله‌مراتب مجازات‌ها نیز با توجه به سلسله‌مراتب جرم مشخص شود و مجازات‌های حبس، شلاق و جزای نقدی در یک ردیف قرار نگیرند؛ ۳. به جای لزوم توجیه حبس به بیش از حداقل قانونی که برخلاف نظر شورای نگهبان است و با توجه به اینکه در تعیین حداقل مجازات برای قضاات در فقه، محدودیت وجود ندارد و این محدودیت تنها در تعیین حداکثر مجازات است، بنابراین دادگاه‌ها مکلف شوند برای تعیین مجازات حبس، علت آن را کاملاً تشریح و توجیه کنند و عدم رعایت این اصل، از موجبات تجدیدنظرخواهی و نقض حکم در مرحله تجدیدنظر باشد.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۹۵). ترجمه حسین انصاریان. قم: انتشارات پرهیزگار.
- آشوری، محمد (۱۳۸۵). جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین. تهران: نشر گرایش.
- آشوری، محمد، اردبیلی، محمدعلی، مهدوی ثابت، محمدعلی، و کونانی، سلمان (۱۳۹۷). «شناخت و تعریفی مبتنی بر بینش جرم‌شناسانه از اصلاح و درمان محکومان زندانی». فصلنامه پژوهش‌های حقوقی - قضایی. سال اول، ش ۲.
- آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۷). تقریرات حقوق جزای عمومی (۳)، نیمسال ۸۸ - ۷۷. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- الاصفهانى، بهاء‌الدین محمد معروف به فاضل هندی (۱۴۰۵). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. ج ۲. قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی.
- ابن ابی‌الحدید، المعتزلی (۱۴۰۴). شرح نهج‌البلاغه. ج ۹، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. ج ۲. تهران: نشر میزان.
- اسپراک، جان (۱۳۹۰). «چگونگی تعیین مجازات در دادگاه‌های انگلستان». ترجمه حجت سبزواری‌نژاد، تعالی حقوق. سال چهارم، ش ۱۵.
- الهام، غلامحسین (۱۳۹۱). «اعتماد به قاضی تحلیل ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی بر مبنای نظریات فقهی شورای نگهبان». دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۷.
- الهام، غلامحسین، و برهانی، محسن (۱۳۹۳). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. ج ۲. تهران: نشر میزان.
- آنسل، مارک (۱۳۹۱). دفاع اجتماعی. ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: گنج دانش.
- پورهاسمی، سیدعباس (۱۳۸۳). زندان هنر تنبیه یا مجازات قانونی. تهران: مرکز مطبوعات انتشارات قوه قضائیه.



توجهی، عبدالعلی، و ابراهیم‌وند، حسام (۱۳۹۳). «لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۸.

حاجی‌آبادی، محمدعلی، و سلیمی، احسان (۱۳۹۷). «مبنای اصول و سازوکارهای اجرایی مدل کیفر گذاری». پژوهش حقوق کیفری. سال هشتم، ش ۲۹.

حبیب‌زاده، محمدجعفر، و هوشیار، مهدی (۱۳۸۹). «تناسب جرم و مجازات از منظر تئوری‌های توزیع مجازات». تعالی حقوق، سال دوم، خرداد و تیر.

خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). مبنای تکلمه المنهاج. ج ۱. تهران: انتشارات خرسندی.

زراعت، عباس (۱۳۸۰). حقوق جزای عمومی. ج ۱. تهران: انتشارات ققنوس.

سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۸۹). نقش قربانی جرم در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

صادقی، محمدهادی (۱۳۷۳). گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام. رساله دکتری حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

صادقی، محمدهادی، و ریاحی، جواد (۱۳۹۸). «فلسفه اعمال مجازات‌های محدودکننده آزادی از منظر ضوابط تعزیر». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال شانزدهم، ش ۵۸.

صانعی، پرویز (۱۳۵۳). حقوق جزای عمومی. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه ملی.

صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷). «نظام‌مندسازی کیفر گزینی تعزیری در حقوق ایران». مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، ش ۱.

صفاری، علی (۱۳۹۲). کیفر شناسی. تهران: انتشارات جنگل.

صفاری، علی (۱۳۹۲). مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.

صلاحی، جاوید (۱۳۸۶). کیفر شناسی. تهران: انتشارات میزان.

طوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن (۱۴۱۷). الخلاف. ج ۵. قم: مؤسسه نشر اسلامی قم.

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۲۰). الخلاف فی الاحکام. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی قم.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا). تحریرالاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. ج ۲. بی‌جا: بی‌نا.

غزالی، محمدبن محمد (۱۳۵۱). احیاء علوم الدین. ج ۲. ترجمه مؤالیدین محمدخوارزمی به کوشش حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

فوکو، میشل (۱۳۹۱). مراقبت و تنبیه تولد زندان. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.

فیض، علیرضا (۱۳۷۳). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محمودی، زهرا (۱۳۸۲). سیاست جنایی ایران در زمینه مجازات زندان با توجه به تحولات حقوق جزا. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مصدق، محمد (۱۳۹۹). شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.

مفید، ابوعبدالله محمدبن نعمان (۱۴۱۰). المقنعه. قم: جامعه مدرسین.



مهرا، نسرين (۱۳۸۹). «رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز». فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ش ۴۰.

مهرا، نسرين (۱۳۹۸). «تأثیر مشخصه جرم بر تعیین مجازات». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۸۸.

مهرا، نسرين، قورچ‌بیگی، محمد، و مؤذن، عباس (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ششم، ش ۲۰.

نجفی، سیدمحمدحسن (۱۹۸۱). جواهرالکلام. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نجفی، محمدحسن (۱۳۸۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۴۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نوربها، رضا (۱۳۸۷). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش.

نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷). «محرومیت از حقوق اجتماعی در لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، جلوه‌ای از کارکرد توانگیرانه کیفرهای اجتماعی محور». مجله حقوقی دادگستری. ش ۶۴.

<https://doi.org/10.22106/ijl.2008.11244>

هوشیار، مهدی (۱۳۸۸). رویکرد اصل تناسب ترتیبی به نظام رتبه‌بندی مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

وائلی، احمد (۱۳۶۲). احکام زندان. ترجمه محمدحسن بکایی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Ashworth, Addrew (2003). criminal justice and desered, punishment, bye: duff antony, great brition, Dartmouth.

Fletcher, beorge. (1998). p, Botic concepts OA criminal low, oxford university press, newyork.

Frase, Richard (2005) punishment purposes estanford law review, vol. 58:67.

Sprack, john (2008) Apractical Approach to criminal procedue, newyork, oxford university press.